

# تأملاتی در خصوص دعوی مشتق از دیدگاه حقوق دادرسی

علی طهماسبی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۹/۱۴

## چکیده

سیاست‌گذاران با طراحی قواعد حقوقی شکلی و ماهوی متعدد، می‌کوشند ضمن تأمین مصالح شرکت‌های تجاری، از سهام‌داران اقلیت هم حمایت کنند. این حمایت به شیوه‌های گوناگون، از جمله دعوی مشتق، صورت می‌گیرد که از سوی بسیاری از نظام‌های حقوقی، مانند امریکا و انگلستان، پذیرفته شده است. نظام حقوقی ایران هم در شرکت‌های سهامی آن را پیش‌بینی کرده است؛ به این ترتیب که به یک‌پنجم سهام‌داران حق داده تا به نام و از طرف شرکت، علیه مدیران و مدیرعاملی که با تخلف خود باعث خسارت شرکت شده است، طرح دعوا کنند. اما در حقوق ایران حدود اختیار نماینده در ابهام کامل قرار دارد و معلوم نیست آیا سهام‌دار می‌تواند دادخواست یا دعوا را مسترد کند؟ در صورت تعدد سهام‌داران دادخواه، آیا اتفاق نظر آنان برای تصمیم‌گیری در خصوص مسائل مختلف دادرسی، از جمله درخواست ارجاع به کارشناس، درخواست تجدیدنظر، فرجام و سازش لازم است؟ آیا آنان حق درخواست صدور اجرائیه و اخذ محکوم‌به را دارند؟ آیا وجود یک‌پنجم سهام‌داران صرفاً برای طرح دعوا ضرورت دارد یا استمرار آن هم شرط است؟ قاعدتاً پاسخ این پرسش‌ها باید در قانون آیین دادرسی مدنی بیان شود، اما آن قانون در این خصوص سکوت کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** استرداد دادخواست، درخواست اجرائیه، درخواست تجدیدنظر و فرجام، دعوی مشتق.

## مقدمه

سرمایه‌گذاری یکی از عوامل مهم دستیابی به پیشرفت اقتصادی در هر کشوری است. تحقق سرمایه‌گذاری در جامعه، نیازمند فراهم ساختن بسترهای حقوقی مناسب است تا در افراد انگیزه لازم را برای آن ایجاد کند. تحقق چنین بستری بدون تعبیه قواعد شکلی و ماهوی مناسب، بعید به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه اگر سیاست‌گذاران به دنبال آن باشند که بازار سرمایه قوی و کارآمدی وجود داشته باشد تا به عنوان سازوکاری مناسب برای تأمین مالی شرکت‌های سهامی عام عمل کند، باید این اطمینان را برای سرمایه‌گذاران، به‌خصوص سرمایه‌گذاران خرد، ایجاد کنند که قواعد مناسبی برای حمایت از آنان وجود دارد. در غیر این صورت، ایشان دلیل موجهی نخواهند داشت که خطرهای سرمایه‌گذاری را به جان بخرند. بی‌دلیل نیست که حمایت از سهام‌داران اقلیت به عنوان یکی از بایسته‌های ضروری هر نظام حقوقی برای پیشرفت اقتصادی به شمار می‌آید (Cooter and Shafer, ۲۰۱۱: pp ۱۵۳-۴).

طراحی قواعد شکلی مناسب یکی از سازوکارهای ضروری برای حمایت از سهام‌داران اقلیت است که چه بسا موجب فاصله گرفتن از قواعد دادرسی کلاسیک شود، زیرا براساس این قواعد، ذی‌نفع بودن خواهان یکی از شرایط لازم برای دادخواهی است (ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی). لذا اگر خسارتی به شرکت وارد شود، دراصل، خود شرکت باید از سوی ارکانش درخواست خسارت کند. اما لزوم حمایت از سهام‌داران اقلیت باعث تعدیل قواعد سنتی می‌شود و نظام‌های حقوقی ابزار خاصی را در راستای حمایت از ایشان تدوین کرده‌است و در شرایط خاصی به سهام‌دار اجازه می‌دهد تا از طرف شرکت دادخواهی کند؛ به‌این صورت که آنان می‌توانند به دلیل رفتار غیرمعارف مدیران در اداره شرکت (و گاه بازرس و اشخاص دیگر) و در نتیجه ضرر رساندن به آن، به دنبال استیفای حقوق شرکت باشند. در فرض اخیر، بدیهی است که شرکت در این دعوا ذی‌نفع است، اما از آنجا که مدیران و مدیرعامل باید از جانب شرکت دادخواهی کنند و ایشان علیه خود دادخواهی نخواهند کرد، لذا سازوکاری با عنوان دعوی مشتق پیش‌بینی شده است که به موجب آن یک سهام‌دار (یا چند سهام‌دار) می‌تواند برای استیفای حقوق شرکت، به نام و از طرف آن، علیه مدیران دادخواهی کند (Siems, ۲۰۰۷: p ۲۱۲ and Schneeman, ۲۰۱۰: p ۳۸۲). دلیل نام‌گذاری دعوی مشتق آن است که حق دادخواهی سهام‌دار برگرفته از حق شرکت است (Dine and Others, ۲۰۰۷: p ۱۷۰).

قانون‌گذار ایران هم در ماده ۲۷۶ لایحه اصلاحی قانون

تجارت، در راستای حمایت از مصالح شرکت و نیز تأمین حقوق سهام‌داران اقلیت، دعوی مشتق را پیش‌بینی کرده است تا در شرایط خاص بتوانند از جانب شرکت، دعوی دریافت خسارت علیه مدیران اقامه کنند (پاسبان، ۱۳۸۶، ص ۲۱۵).

با این حال به‌نظر می‌رسد در حقوق ایران، سازوکار دعوی مشتق که در قواعد ماهوی پیش‌بینی شده است، از دیدگاه قواعد دادرسی در ابهام کامل قرار دارد و نحوه کارکرد و قواعد حاکم بر آن روشن نیست. نحوه عملکرد سهام‌داران دادخواه در قوانین ماهوی، شکلی یا رویه قضایی به‌طور مشخص تبیین نشده است و چه بسا بیشتر اوقات یا راه‌حلی ندارد یا اعمال قواعد عادی دادرسی در خصوص آن به نتایج غیرقابل‌پذیرشی خواهد انجامید. برای نمونه آیا وجود حداقل یک‌پنجم سهام‌داران صرفاً برای طرح دعوا لازم است یا بقایش هم ضرورت دارد؟ آیا امکان استرداد دادخواست یا دعوا از سوی همه یا بعضی از سهام‌داران ممکن است؟ آیا اساساً سهام‌داران می‌توانند پس از پایان مذاکرات به‌کلی از دعوا صرف‌نظر کنند؟ در این صورت می‌توان عمل آنان را با قواعد نمایندگی سازگار دانست؟ در صورت حجر یا فوت بعضی از سهام‌داران، آیا باید دادرسی توقیف، یا نمایندگی منفسخ شود؟ اگر در فرض اخیر تعداد سهام‌داران کمتر از حد نصاب قانونی شود، چه راه‌حل قانونی متصور است؟

این نوشتار درصدد آن است که نحوه طرح و اداره دعوی مشتق و ابهامات آن را از دیدگاه حقوق دادرسی تبیین کند تا با توجه به مطرح بودن لایحه دادرسی تجاری و اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی، شاید قانون‌گذار به مسائل بحث‌شده در مقاله توجه کند. به این ترتیب در این نوشتار توجه چندانی به ابعاد ماهوی موضوع نشده و جنبه‌های دادرسی آن مد نظر است.

## طرفین دعوا

در حقوق انگلستان سهام‌دار باید دعوی خود را علیه شرکت و مدیر (مدیران) طرح کند. از مدیر به خوانده ماهوی تعبیر می‌شود که در دعوا محکومیت او درخواست می‌شود (به اصطلاح، خواسته ماهوی علیه مدیران است) و بنابراین دراصل اوست که نقش فعالی را در دادرسی در مقابل خواهان و پاسخ به ادعای او برعهده دارد. در مقابل، شرکت خوانده اسمی است؛ زیرا در واقع دادخواهی برای دفاع از حقوق او صورت می‌گیرد و خواسته‌ای از او مطالبه نمی‌شود. علت قید کردن نام شرکت در دادخواست به عنوان خوانده، این است که اولاً هیئت‌مدیره و مجمع عمومی آن (که ارکان شرکت به شمار می‌آیند) اجازه



مدیر پیشین، مدیر سایه و در شرایط خاص اشخاص ثالث اقامه کرد. همچنین ممکن است دعوا را خود شرکت اقامه کند، اما سهام‌داری با اجازه دادگاه آن را به عنوان یک دعوی مشتق ادامه دهد یا یکی از سهام‌داران طرح دعوا کرده، سهام‌دار دیگری با صلاحیت دادگاه آن را پیگیری کند (Sheikh, ۲۰۰۸: pp. ۱۰۴۴-۱۰۴۹).

در حقوق ایران صرف‌نظر از اینکه برابر قواعد عام، تقصیر مبنای مسئولیت مدنی است یا صرف رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار و ضرر وارده کافی بوده و تقصیر وسیله احراز این رابطه باشد (بابایی، ۱۳۸۱، ص ۶۵ به بعد)، درباره مدیران و مدیرعامل، ماده ۲۷۶ تقصیر را مبنای مسئولیت قرار می‌دهد و در صورت عدم ارتکاب تقصیر، مسئولیت مدنی ایشان در برابر شرکت منتفی خواهد بود.

### ۳.۳. دارندگان یک‌پنجم سهام (حدوثاً یا حدوثاً و بقائاً)

برعکس قاعده ۲۳(۱) از قواعد آیین دادرسی فدرال امریکا و حقوق انگلستان (کامن‌لا و مواد ۲۶۰ تا ۲۶۴ قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶) که هر سهام‌داری می‌تواند دعوی مشتق اقامه کند، در حقوق ایران وجود حداقل دارندگان یک‌پنجم سرمایه برای دادخواهی ضروری است. در نتیجه، اگر تعداد سهام‌داران کمتر از حداقل قانونی باشد، طرح دعوی مشتق منتفی است. حال این پرسش مطرح است که شرط وجود حداقل یک‌پنجم دارندگان سرمایه، فقط برای طرح دعوا ضرورت دارد یا استمرار آن هم لازم است؟ به عبارت دیگر، وجود شرط موصوف حدوثاً لازم است یا باید آن را حدوثاً و بقائاً ضروری دانست؟ برای نمونه، اگر سهام‌داری که دادخواهی کرده است، بمیرد یا محجور شود، دادرسی توقیف می‌شود یا باید تدبیر دیگری اندیشید؟ در صورت تعدد سهام‌داران، آیا همانند فرض تعدد خواهان عمل می‌شود و می‌توان به هر یک از ایشان اجازه استرداد دادخواست یا دعوا را داد؟ به عبارت دیگر، آیا دعاوی متعددند یا فقط یک دعوا وجود دارد؟ این موضوع ابعاد مختلفی خواهد داشت که با عنوان استرداد دادخواست، استرداد دعوا و فوت و حجر سهام‌دار دادخواه بررسی می‌شود.

#### ۳.۳.۱. استرداد دادخواست

قانون تجارت غیر از پیش‌بینی اصل دعوی مشتق و شرایط آن، حکمی در خصوص ابعاد دادرسی موضوع ندارد. به‌طور منطقی احکام شکلی موضوع باید در قانون آیین دادرسی مدنی

پیش‌بینی شود، اما قانون اخیر هم چیزی در این زمینه بیان نکرده است. حال پرسش این است که آیا دادخواست دعوی مشتق قابل استرداد هست یا نه؟ در این خصوص با توجه به موازین حقوقی می‌توان گفت، از آنجا که سهام‌دار دعوا را به نمایندگی از شرکت طرح می‌کند، لذا به‌طور منطقی باید راهکارهای لازم برای تأمین منافع موکل به وسیله وکیل و پیگیری از سوءاستفاده وی فراهم گردد. مسئله سوءاستفاده وکیل به‌طور بالقوه در همه مصادیق رابطه اصیل - نماینده و به‌طور مشخص شرکت - سهام‌دار، می‌تواند بروز یابد (بازی نمایندگی) و در ادبیات مربوط به تحلیل اقتصادی حقوق، اندیشمندان به‌طور مفصل آن را بررسی کرده و در خصوص راه‌های کاهش سوءاستفاده نماینده از اختیارات خود و تزییع حقوق اصیل، راهکارهای گوناگونی ارائه کرده‌اند (Cooter, ۲۰۱۱: p. ۲۸۳-۲۹۹) که برای تضمین این نتیجه، نظارت دادگاه به مثابه یک فیلتر پیش‌بینی شده است. در قانون تجارت و قانون آیین دادرسی مدنی ایران، حکم خاصی در زمینه اختیار یا بی‌اختیاری سهام‌دار برای استرداد دادخواست (و دعوا) وجود ندارد و وضعیت آن تابع عموماً است. بنابراین از یک طرف ممکن است گفته شود، سهام‌دار دعوا را به عنوان نماینده شرکت اقامه می‌کند و در نتیجه اختیارات او با توجه به ماده ۳۵ آ.د.م. تعیین می‌شود که برابر بند ۹ آن، وکیل در صورتی می‌تواند دادخواست (یا دعوا) را استرداد کند که چنین اختیاری به‌صراحت به او داده شده باشد، در غیر این صورت اصل بر نداشتن چنین اختیاری است و نمی‌تواند اقدام به استرداد دادخواست (یا دعوا) کند. در مقابل می‌توان گفت نمایندگی سهام‌دار برعکس وکیل قراردادی، قانونی و همانند اختیار دادخواهی مدیران شرکت بوده، در طول حق دادخواهی شرکت قرار دارد. در نتیجه همچنان که مدیر می‌تواند به نام شرکت اقامه دعوا، و در صورت لزوم، دادخواست (یا دعوا) را استرداد کند، سهام‌دار هم این اختیار را دارد که البته در این خصوص باید مصلحت شرکت را در نظر بگیرد. بنابراین، با توجه به اینکه قرار ابطال دادخواست (و قرار رد دعوا) اعتبار امر قضاوت شده را ندارد، آن سهام‌دار یا دیگر سهام‌داران و یا حتی شرکت می‌تواند مجدداً دعوا را اقامه کند. همچنین از آنجا که شرکت هزینه‌ای بابت دادرسی نپرداخته است، لذا استرداد دادخواست (و دعوی مشتق) در حقوق ایران مانعی ندارد.

اما نکته مهم آن است که چه کسی حق استرداد دادخواست را دارد؟ در پاسخ باید دو فرض را تفکیک کرد؛ اول، فرضی که یک سهام‌دار با داشتن یک‌پنجم سهام، به تهنایی دادخواهی کند و دوم فرضی که تعداد سهام‌داران دادخواه بیش از یکی

است و قاعداً باید احکام خاصی بر آن حاکم باشد. هرگاه تنها یک شخص، اعم از حقیقی یا حقوقی، دارنده حداقل یک پنجم سرمایه بوده و طرح دعوا کرده باشد، طبیعتاً می‌تواند در خصوص استرداد دادخواست تصمیم‌گیری کند. اما هرگاه بیش از یک نفر باشند و درباره استرداد دادخواست اختلاف نظر داشته باشد، چه باید کرد؟ آیا باید بر اساس نظر اکثریت عمل کرد (بر فرض که اکثریتی متصور باشد)؟ در این صورت پذیرش نظر ایشان مضمّن نقض اصل برابری افراد و ترجیح بلامرّح نیست؟

در قانون تجارت یا آیین دادرسی مدنی، حکم خاصی در این زمینه پیش‌بینی نشده است و باید با مراجعه به عموماً قانونی پاسخ مسئله را روشن ساخت. در نتیجه بنا بر عموماً وکالت عمل و همانند فرض تعدد وکلا، باید اتفاق نظر آنان را لازم دانست (ماده ۶۶۹ قانون مدنی و ماده ۴۴ آ.م.ا). اما این احکام کافی به نظر نمی‌رسد و قانون‌گذار باید با وضع قاعده‌ای خاص، اراده اکثریت سهام‌داران دادخواه را کافی بداند. زیرا چه بسا تعداد یک پنجم سهام‌داران دادخواه به چندین هزار نفر برسد که بدیهی است اتفاق نظر آنان اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار بوده، در عمل اداره دادرسی را با دشواری‌های متعدد روبرو خواهد ساخت. با ادامه رویه فعلی به وسیله قانون‌گذار و انفعال آن، دست‌اندرکاران، شامل قضات، وکلا و سهام‌داران، فقط با ابهامات بی‌پایان قانونی روبرو خواهند بود. بدیهی است نمی‌توان عنوان کار را بدون تعیین ملاک‌های شفاف و کارآمد، به‌طور کامل به دست قضات سپرد، زیرا در آن صورت با توجه به وضعیت فعلی دادگاه‌ها، می‌توان پیش‌بینی کرد رویه به حدی مشیت گردد که دادخواهی و احکام آن جنبه بخت‌آزمایی پیدا کند.

### ۳.۳.۲. استرداد دعوا

در حقوق آمریکا و انگلستان، استرداد دعوا با اجازه دادگاه امکان‌پذیر است و قاضی در صورتی اجازه استرداد خواهد داد که آن را به ضرر شرکت نداند (قاعده ۱۹(۹)(f) از قواعد دادرسی انگلستان و قاعده ۲۳(۱)(C) از قواعد آیین دادرسی فدرال آمریکا). اما در حقوق ایران در این زمینه هم حکمی در قوانین یا رویه (رأی وحدت رویه) دیده نمی‌شود و ناگزیر باید بر اساس قوانین عام و قواعد کلی عمل کرد. بنابراین دو دیدگاهی که پیش‌تر در مقوله استرداد دادخواست مطرح شد، اینجا هم قابل طرح است و به نظر می‌رسد سهام‌دار قاعداً حق استرداد دعوا را دارد. همچنین با توجه به بند ب و ج ماده ۱۰۷ آ.م.ا، باید بین مرحله استرداد دعوا پیش از پایان مذاکرات طرفین و پس از آن،

از هم تفکیک کرد. چون در صورت استرداد دعوا پیش از پایان مذاکرات طرفین، قرار رد دعوا صادر می‌شود و چنین قراری اعتبار امر قضاوت‌شده را ندارد و از آنجا که شرکت هزینه‌ای برای دادرسی پرداخت نکرده، استرداد دعوا پذیرفتنی است. اما در فرضی که مذاکرات پایان یافته، استرداد دعوا در صورتی امکان دارد که یا خواننده راضی باشد یا خواهان به کلی از دعوی خود صرف‌نظر کند که در فرض اخیر قرار سقوط دعوا صادر می‌شود. در فرض اول اگر دادرسی به سود خواننده باشد، وی هرگز به استرداد دعوا رضایت نخواهد داد، لذا چنین فرضی در عمل به‌ندرت روی می‌دهد. اما در فرض دوم باید دید آیا سهام‌دار (یا سهام‌داران) می‌تواند به کلی از دعوا صرف‌نظر کند؟ پاسخ به این پرسش، در گرو تبیین این نکته است که آیا قرار سقوط دعوا اعتبار امر قضاوت‌شده را داشته و با صدور آن دادخواهی مجدد خواهان ممتنع است؟ قانون‌گذار در بند ۶ ماده ۸۴ آ.م.ا اعتبار امر مختوم را صرفاً برای احکام شناخته و قرارها را دارای چنین اعتباری ندانسته است. باین حال در خصوص قرار سقوط دعوا اختلاف نظر وجود دارد. مطابق نظر غالب در دکتین، قرار موصوف از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردار بوده، دعوا مجدداً قابل طرح نیست (شمس، ۱۳۸۱، ص ۲۵۳ و مهاجری، ۱۳۹۲، ص ۴۸۹-۴۸۸). اداره حقوقی دادگستری هم در نظریه مشورتی شماره ۷/۵۷۷۶ مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۰ خود، قرار سقوط دعوا را در حکم رأی بر بی‌حقی [خواهان] دانسته است که در صورت قطعیت، اعتبار امر مختومه را دارد (به نقل از شمس، همان). با وجود این، نظریه اداره حقوقی درست به نظر نمی‌رسد، زیرا در فرض صدور حکم بر بی‌حقی خواهان، حق موضوع دعوا منتفی شده، دادگاه در ماهیت تصمیم می‌گیرد؛ لذا تأدیّه آن از سوی خواننده، مصداق ایفای ناروا بوده، قابل استرداد است. حال آنکه در فرض صرف‌نظر کلی خواهان از دعوا، دادگاه در ماهیت رأی نداده، حق موضوع آن بر فرض وجود باقی می‌ماند و فقط قابل مطالبه نیست، اما پرداخت آن از سوی مدیون مشمول قواعد ایفای ناروا نمی‌شود (بحرینی، ۱۳۹۴، ص ۲۶-۲۵). باین حال، چون خواهان دعوی خود را در این زمینه به کلی ساقط نموده، دیگر حقی ندارد تا آن را به اجرا گذارد و در نتیجه نمی‌تواند مجدداً دادخواهی کند؛ بر این اساس می‌توان گفت، با وجود نشناختن اعتبار امر مختوم برای قرار موصوف، سهام‌داران نمی‌توانند به کلی از دعوی شرکت صرف‌نظر کنند، زیرا سهام‌دار نماینده شرکت است و دعوا را به نمایندگی از آن اقامه می‌کند، لذا باید مصلحت موکل را در نظر گرفته (ماده ۶۶۷ ق.م.ا)، بر آن اساس پیش‌برود



و چون قرار سقوط دعوا مانع طرح مجدد آن می‌شود، با توجه به قواعد نمایندگی، باید چنین نظر داد که سهام‌داران حق ندارند به طور کلی از دعوا صرف نظر کنند.

افزون بر این، حتی در زمینه‌هایی که استرداد دعوا مجاز است، این پرسش مطرح می‌شود که در فرض تعدد سهام‌داران، اگر آنان در خصوص استرداد آن اتفاق نظر نداشته باشند، چه راهکاری تصور می‌شود؟ مطالبی که پیش‌تر درباره استرداد دادخواست مطرح شد، در این فرض هم مطرح می‌شود و دخالت قانون‌گذار ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

### ۳،۳،۳. فوت یا حجر یکی از سهام‌داران دادخواه

سهام‌داری که دعوا را به نمایندگی از شرکت طرح کرده، ممکن است شخص حقیقی یا حقوقی باشد. هرگاه سهام‌دار شخص حقیقی باشد و مجنون شود یا از دنیا برود، لازم است تا براساس عموماً قواعد دادرسی، قرار توقیف دادرسی صادر گردد یا باید مطابق قانونی مدنی، وکالت را منفسخ دانست؟ در صورتی که سهام‌دار دادخواه، یک شرکت بوده که پس از دادخواهی منحل شده باشد، چطور؟ در پاسخ می‌توان گفت، نمایندگی سهام‌دار قراردادی نیست تا انفساخ آن پذیرفته شود، لذا درست مانند نمایندگی مدیر شرکت نمی‌توان گفت فوت سهام‌دار باعث انفساخ نمایندگی می‌شود. افزون بر آن، سهام‌دار دعوای شرکت را اقامه می‌کند و بنابراین نمی‌توان گفت با فوت او منافعش در دادرسی تأمین نمی‌شود و باید دادرسی تا زمان تعیین وارث او توقیف شود.

به‌رحال با توجه به سکوت قانون و رویه قضایی، به نظر می‌رسد بسته به اینکه دادخواه یک شخص باشد یا بیش از یک شخص، راه‌حل‌های متفاوتی تصور می‌شود و نمی‌توان هر دو فرض را تابع حکم واحد دانست، زیرا در فرض تعدد، اگر فقط یکی از آنان فوت، محجور یا منحل شود، دیگران در دادرسی حضور دارند و می‌توانند تأمین‌کننده منافع شرکت باشند؛ بنابراین در صورت فوت یا حجر یکی از دادخواهان، توقیف دادرسی منطقی به نظر نمی‌رسد و باید چنین نظر داد که دادرسی بدون لزوم حضور قیم یا وارث او یا مدیر تصفیه شرکت ادامه یابد. به عبارت روشن‌تر، به‌جز شرایط خاص، باید شرط وجود دارندگان یک‌پنجم سرمایه را شرط حدوثی دانست که استمرارش برای دادرسی غیرضروری است. البته نباید مقررات آمره ورشکستگی را از نظر دور داشت و لذا در صورت انحلال شرکت به سبب ورشکستگی، ممکن است حضور مدیر تصفیه به منظور حمایت

از بستانکاران ورشکسته ضروری باشد.

اما هرگاه دادخواه یک شخص باشد و پس از دادخواهی بمیرد یا محجور شود، این استدلال صادق نیست و نمی‌توان گفت دیگر دادخواهان منافع شرکت را تأمین می‌کنند، لذا توقیف دادرسی تا تعیین وارث متوفی یا تعیین قیم برای محجور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. البته در این فرض هم ابهام قوانین آزردهنده است، زیرا مطابق قاعده، فوت یا حجر اصیل موجب توقیف دادرسی خواهد شد نه فوت و حجر نماینده. در دعوای مشتق نیز سهام‌دار نماینده شرکت است، لذا باید احکام قانونی روشنی در این زمینه پیش‌بینی، و بسته به فرض واحد یا متعدد بودن خواهان، وضعیت قانونی موضوع روشن شود؛ به این صورت که در فرض تعدد دادخواهان، قانون ادامه رسیدگی را با حضور دیگر سهام‌داران دادخواه امکان‌پذیر بداند و در فرض واحد بودن سهام‌دار، اگر وی بمیرد یا محجور شود، به توقیف دادرسی و ادامه آن با حضور وارث یا قیم او تصریح کند.

در صورتی که سهام‌دار یک شرکت تجاری باشد که منحل شده، بسته به اینکه انحلال به علت توقف از پرداخت بدهی باشد یا غیر آن، می‌توان میان آنها تفاوت قائل شد. در صورت توقف، مدیر تصفیه (یا اداره تصفیه) در دادرسی شرکت خواهد کرد و در غیر توقف (هرگاه دادخواهی یا شرکت در دادرسی را جزء اعمال لازم برای تصفیه بدانیم)، مدیر تصفیه اقدامات لازم را انجام خواهد داد.

### افزایش یا کاهش خواسته، تغییر در خواست، خواسته یا نحوه دعوا

مطابق ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده است، در تمام مراحل دادرسی کم کند. اما افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته و یا درخواست، در صورتی ممکن است که با دعوای طرح‌شده مرتبط بوده و منشأ واحدی داشته و تا پایان نخستین جلسه دادرسی، آن را به دادگاه اعلام کرده باشد. در خصوص دعوایی که شخص برای خود طرح می‌کند، قانون تکلیف موضوع را روشن ساخته است. اما درباره دعوای مشتق چه کسی باید تصمیم‌گیری کند که خواسته را افزایش یا کاهش دهد؟ با وجود سکوت قانون تجارت و قانون آیین دادرسی مدنی و با توجه به مطالب پیشین، باید گفت هرگاه دادخواه یک شخص باشد، خود تصمیم‌گیرنده است و می‌تواند اقدام به کاهش یا

افزایش خواسته کند. اما در فرض تعدد نمی‌توان هر یک را دارای استقلال رأی دانست و به‌ناچار باید اتفاق نظر آنان را لازم دانست (ماده ۶۶۹ قانون مدنی). هر چند به نظر می‌رسد باید با اصلاح قانون، رأی اکثریت را کافی دانست که در این صورت، هم اداره دادرسی ممکن خواهد بود و هم از پیچیدگی بی‌دلیل موضوع اجتناب می‌شود.

## انتخاب وکیل دادگستری

دادخواهی و انتخاب راهبردهای حقوقی برای پیشبرد دادرسی عملی کاملاً فنی است به طوری که گاهی حتی اندیشمندان حقوق نیز ابعاد و زوایای کامل آن را نمی‌دانند. هرگاه شخص در دعوا اصیل باشد، می‌تواند هر طور که بخواهد تصمیم بگیرد و نظر به اصل تسلط خواهان بر دعوا، به شیوه مطلوب خودش، اقدام کند. اما در مواردی که شخص به نمایندگی از دیگری اقدام می‌کند، مسئله قابل تأمل است. حال پرسش این است، آیا در دعوی مشتق که سهام‌دار دعوی برای شرکت طرح می‌کند، می‌توان در هر حال اقدام او را مجاز شمرد یا تجویز اقدام او در صورتی است که حداقل اطلاعات حقوقی را داشته باشد؟ در پاسخ از یک طرف می‌توان گفت قانون به طور مطلق حق طرح دعوا را به سهام‌دار داده است و در نتیجه نمی‌توان فراتر از اراده قانون‌گذار محدودیت خاصی بر اشخاص تحمیل کرد و سهام‌دار را مکلف به انتخاب وکیل دادگستری یا موظف به داشتن اطلاعات حقوقی دانست، زیرا چنین امری به منزله داشتن ولایت بر افراد جامعه و برخورداری از صلاحیت برای کاستن از آزادی‌های افراد است که در اصل فقط نهادهای ذی‌صلاح می‌توانند در چارچوب موازین قانونی آنرا بر افراد تحمیل کنند و با نبودن صریح قانون، نمی‌توان چنین تکلیفی بر ایشان نهاد. از سوی دیگر، اگر سهام‌دار دعوی شرکت را اقامه می‌کند، لازم است ابزار لازم برای تأمین حقوق موکل پیش‌بینی شود، در غیر این صورت زیان ناشی از اقدام نامناسب سهام‌دار، دامنگیر شرکت می‌شود که به طور غیرمستقیم بر حقوق دیگر سهام‌داران هم تأثیر دارد و ممکن است کاهش ارزش سهام آنان را هم در پی داشته باشد. در حقوق امریکا در دعوی گروهی که یک یا چند شخص دعوی از جانب خود و دیگران طرح می‌کنند، یکی از شرایط تأیید گروه، شایستگی نماینده است. در بررسی تحقق این شرط، یکی از مؤلفه‌هایی که مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که نماینده اطلاعات حقوقی داشته باشد؛ البته لازم نیست حقوق‌دان باشد، اما نباید کاملاً هم نسبت به موضوع و احکام آن ناآگاه باشد

انتخاب راهبردهای مناسب برای شروع و پیشبرد دادرسی از طریق یک فرد نسبتاً آگاه از موازین قانونی صورت می‌گیرد و احتمال تضییع حقوق شرکت به واسطه ناآگاهی سهام‌داران از موازین حقوقی، کاهش می‌یابد. حسن این شیوه نسبت به راه‌حلی که داشتن اطلاعات حقوقی به وسیله شخص سهام‌دار را لازم می‌داند، آن است که احراز اطلاعات شخصی سهام‌دار دشوار بوده، ممکن است در بسیاری از مواقع تهاوت آرا را در پی داشته باشد.

امکان دارد در انتقاد از نظر نگارنده گفته شود، در صورتی که اقدام نابه‌جای سهام‌دار موجب محکومیت شرکت و در نتیجه ضرر آن شود، شرکت می‌تواند علیه سهام‌دار دعوی مسئولیت طرح، و خسارات خود را مطابق قواعد عام مسئولیت مدنی از او درخواست کند. اما به نظر می‌رسد این استدلال ناتمام، و ناشی از خردنگری است، زیرا اقامه دعوا باعث اتلاف منابع جامعه هم می‌شود و در نتیجه باید تا حد امکان از طرح آن اجتناب شود. در واقع باید به جای درمان پیشگیری کرد و بهداشت قضایی را ارتقا بخشید. به طور مشخص در فرض بحث‌شده، می‌توان با پیش‌بینی راهکارهای مناسب از طرح دعوی دوم شرکت علیه سهام‌دار اجتناب کرد. لذا اگر موضوع از دیدگاه کلان مدنظر قرار گیرد، در کنار لزوم تأمین منافع شرکت و به طور کلی طرفین دعوا، حفظ منابع جامعه و دستیابی به کارایی نیز باید در تمام امور لحاظ شود، چراکه در صورت طرح دعوی کمتر، منابع کمتری برای رسیدگی به آن اختصاص می‌یابد و می‌توان آن منابع را در جاهای دیگری به کار گرفت. افزون‌بر آن، حتی بر فرض طرح دعوا علیه سهام‌دار و وارد بودن آن، شرکت باید هزینه‌های گوناگونی برای رسیدن به نتیجه مطلوب خود صرف کند که حتی با فرض صدور حکم به نفع شرکت، در بسیاری از مواقع به علت اعسار یا ورشکستگی خواننده، فایده‌ای برای شرکت نخواهد داشت. در این صورت چگونه می‌توان گفت دعوی مسئولیت مدنی برای تأمین منافع شرکت و حفظ سرمایه محدود آن کافی است؟

## هزینه‌های دادرسی

مطابق قواعد عقلی و حقوقی، هرکس سود عملی را می‌برد، باید هزینه‌های آن را هم بپذیرد. در دعوی مشتق هم قاعداً باید این شیوه حاکم باشد و اگر شرکت سود دعوا را به‌دست می‌آورد، باید زیان آن را هم متقبل شود. در حقوق انگلیس به موجب قسمت E قاعده ۱۹.۹ قواعد دادرسی مدنی، دادگاه می‌تواند به شرکتی که دعوا به نفعش اقامه شده، دستور دهد هزینه‌هایی را که خواهان برای درخواست اجازه ادامه دعوا یا دعوی مشتق یا هر دو متحمل شده، جبران کند. البته خواهان در صورت تمایل به جبران این هزینه‌ها باید در تقاضای اجازه یا دادخواست خود آن را درخواست کند (Boyle, 2002, pp 33-6).

همچنین حتی پیش از تصویب قواعد دادرسی مدنی، دادگاه‌های انگلیس جبران هزینه‌ها را پذیرفته بودند. لرد دنینگ در دعوی مشهور (Wallersteiner v Moir) (۲) اعلام کرد: لزوم جبران هزینه‌های خواهان، ناشی از یک قرارداد صریح یا ضمنی نیست، بلکه برآمده از ساده‌ترین اصول انصاف است. اگر در صورت موفقیت دعوا سود آن به شرکت می‌رسد، در فرض شکست دعوا نیز زیان آن باید به شرکت تحمیل شود، چراکه دعوا برای شرکت اقامه شده است.

معیاری که دادگاه‌ها برای جبران هزینه‌های خواهان به‌کار می‌گیرند، این است که آیا یک هیئت مدیره مستقل، بی‌طرف و امین با توجه به شرایط بیان‌شده در ادله، دادخواهی را به سود شرکت می‌داند؟ اگر پاسخ مثبت باشد، هزینه‌های خواهان جبران می‌شود. همچنین در بعضی از دعاوی اگر خواهان، حتی در طول دادرسی، اثبات کند که منابع مالی لازم را برای هزینه کردن در اختیار ندارد، پرداخت‌های زود هنگام شامل حال او می‌شود (Joffe and Others, 2011, p 62).

در حقوق ایران، به موجب ماده ۲۷۶ ل.ا.ق.ت، «در صورت محکومیت رئیس یا هر یک از اعضای هیئت مدیره یا مدیرعامل به جبران خسارات شرکت و پرداخت هزینه دادرسی، حکم به نفع شرکت اجرا و هزینه‌ای که از طرف اقامه‌کننده دعوا پرداخت شده از مبلغ محکوم به به وی مسترد خواهد شد».

بنابراین در صورت محکومیت خواننده، سهام‌دار که هزینه‌های دادرسی را متحمل شده است، از محل محکوم به آن را دریافت می‌کند و باقیمانده آن به شرکت پرداخت می‌شود. اما برخلاف نظر برخی از نویسندگان (قربانی، ۱۳۸۶: ص ۲۶۰)، نمی‌توان هزینه قابل استیفای خواهان از محکوم به را فقط محدود به هزینه دادرسی به مفهوم اخص آن دانست، زیرا به موجب این ماده، هزینه‌ای که اقامه‌کننده دعوا پرداخته، جبران‌شدنی است و

بنابراین هزینه کارشناس، حق الوکاله و دیگر هزینه‌های ضروری دادخواهی قابل استرداد به نظر می‌رسد.

همچنین باید دید در صورت صدور حکم علیه شرکت، هزینه‌های دادرسی را چه کسی خواهد پرداخت؟ آیا شرکت باید آن را بپردازد یا سهام‌دار؟ قانون‌گذار در قسمت اخیر ماده ۲۷۶ مقرر داشته است، «در صورت محکومیت اقامه‌کنندگان دعوا، پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات به عهده آنان است». به این ترتیب قانون‌گذار در این فرض، از قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» فاصله گرفته و هزینه‌های طرح دعوا را برعهده دادخواهان قرار داده است. در حالی که به‌طور منطقی انتظار می‌رود، اگر سود ناشی از موفقیت دعوا به شرکت می‌رسد، هزینه‌اش هم بر آن تحمیل شود؛ مگر اینکه دعوی سهام‌دار واهی بوده و غیرمتعارف رفتار کرده باشد. افزون‌براین، حتی در فرض محکومیت خواننده، اگر وی اموال کافی نداشته باشد، اجرای حکم و استیفای هزینه دادرسی متعسر بوده، دادخواه متضرر می‌شود و بعید است سهام وثیقه مدیران چنان ارزشی داشته باشد که استیفای محکوم به از آن ممکن شود.

پرسش جالب دیگری که مطرح می‌شود، این است که اگر بعضی از سهام‌داران در صدد استرداد دادخواست یا دعوا باشند، اما به علت مخالفت دیگران (و لزوم اتفاق نظر همه آنان)، دادرسی ادامه یافته و نیازمند پرداخت هزینه‌های کارشناسی باشد، آیا سهام‌دار موصوف هم نسبت به پرداخت هزینه‌های یادشده مسئولیت دارد یا نه؟ از یک طرف، تعهد سهام‌دار به پرداخت این هزینه، خلاف قاعده است و وی با ابراز تمایل به استرداد دادخواست یا دعوا نارضایتی خود را اعلام می‌کند و در نتیجه نباید مسئول پرداخت آن باشد؛ از طرف دیگر، سهام‌دار با طرح دعوا مسئولیت خود را نسبت به پرداخت هزینه‌های لازم می‌پذیرد و بنابراین بعدها نمی‌تواند از ایفای تعهد خود شانه خالی کند؛ در نتیجه دیگر سهام‌داران دادخواه می‌توانند هزینه‌های موصوف را بپردازند و سپس سهم هرکس را از او بخواهند. البته ظاهراً پرداخت‌کننده باید دعوی جداگانه‌ای مبنی بر پرداخت هزینه علیه ممتنع (ممتنعین) طرح کند. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود در قانون پیش‌بینی شود که استرداد آن هزینه‌ها در همان دادرسی با دستور دادگاه رسیدگی‌کننده امکان‌پذیر باشد؛ وگرنه در وضعیت فعلی این امر یکی از عواملی است که می‌تواند مانع دادخواهی سهام‌دار علیه مدیران شود.





- استرداد دعوا پس از پایان مذاکرات طرفین و نارضایتی خواننده، ممنوع باشد.
- به اختیار سهام‌دار برای درخواست صدور اجرائیه و بی‌اختیاری او برای اخذ محکوم‌به تصریح، و باب مناقشه در این زمینه بسته شود.
- بر امکان ارجاع دعوا به داوری تصریح گردد.

## منابع:

- اسکینی، ربیعا (۱۳۷۹)، «حقوق تجارت: شرکتهای تجاری»، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، سمت.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۸)، «حقوق تجارت: شرکتهای تجاری»، جلد ۲، چاپ دوازدهم، تهران، سمت.
- بابایی، ایرج (۱۳۸۱)، «بررسی عنصر خطا در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، «مجله پژوهش حقوق و سیاست»، شماره ۷.
- بحرینی، فریدون (۱۳۹۴)، «اعاده دادرسی به تشخیص رئیس قوه قضائیه»، چاپ سوم، تهران، گنج دانش.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۶)، «حقوق شرکتهای تجاری»، چاپ دوم، تهران، سمت.
- قربانسی، مجید (۱۳۸۶)، «دعوای مشتق: مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، انگلیس و ایران»، «مجله پژوهش حقوق و سیاست»، شماره ۲۲.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۱)، «آیین دادرسی مدنی»، جلد ۱، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- طهماسبی، علی (۱۳۹۳)، «مطالعه تطبیقی شرایط دعوای گروهی در حقوق آمریکا و کانادا: آموزه‌هایی برای حقوق ایران، پژوهشهای حقوق تطبیقی»، دوره ۱۸، شماره ۳.
- عیسائی تفرشی، محمد و رضانی آکردی، حبیب (۱۳۹۲)، «مفهوم و مسئولیت مدیر سایه در شرکتهای تجاری (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران)»، «پژوهشهای حقوق تطبیقی»، دوره ۱۷، شماره ۳.
- مهاجرى، علی (۱۳۹۲)، «مبسوط در آیین دادرسی مدنی»، جلد ۱، چاپ چهارم، فکرسازان.
- Boyle A. J. (2004), *Minority Shareholders' Remedies*, First Edition, UK, Oxford University Press.
- Cooter, Robert and Thomas Ulen (2011), *Law and Economics*, 6th ed, USA, Addison\_Wesly.
- Cooter, Robert and Hans Bernd-Schäfer(2011), *Solomon's Knot; How Law Can End the Poverty of Nations*,

ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در اشخاص، سیاست‌گذاران را ترغیب به تدوین قواعد شکلی و ماهوی مناسب و فراهم کردن بسترهای قانونی کرده تا اشخاص، به‌خصوص سهام‌داران اقلیت، برای سرمایه‌گذاری و پذیرش خطرهای ناشی از آن اطمینان خاطر کافی داشته باشند. دعوای مشتق یکی از شیوه‌های مهم حمایت از سهام‌داران اقلیت است که در نظام‌های حقوقی دنیا طراحی شده است. در سال ۱۳۴۷ در حقوق ایران نیز قانون‌گذار این شیوه را درباره شرکت‌های سهامی پذیرفت؛ اما با وجود پیش‌بینی این حق در قوانین ماهوی، ابعاد شکلی آن در حقوق ایران وضوح چندانی ندارد. در واقع قانون آیین دادرسی مدنی که محل طرح قواعد دادرسی است، متعرض احکام این شیوه نشده و بنابراین، هرچند گاهی ممکن است بتوان براساس قواعد کلی احکام موضوع را دریافت، اما بیشتر مواقع زمینه تفتت‌آرا و اختلاف‌نظر فراهم است و هر دادگاهی امکان دارد نظر خاص خود را داشته باشد. به این دلیل بهتر است در لایحه دادرسی تجاری یا لایحه اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی به این مهم توجه و قواعد و احکام شکلی دعوای مشتق تدوین شود. در اینجا می‌توان موضوعات مهمی را که قانون باید درخصوص آنها تصریح کند، به این شرح برشمرد:

- اگر دعوا واهی نبوده، سهام‌دار متعارف عمل کرده باشد، هزینه‌های دعوا را، چه خواننده محکوم شود یا نه، باید شرکت بپردازد. بدیهی است در صورت محکومیت خواننده (خوانندگان) و ملاتت او، شرکت هزینه‌ها را از محکوم‌علیه دریافت می‌کند. اگر به علت عدم ملاتت خواننده، امکان استیفای محکوم‌به و در پی آن هزینه دادرسی از او ممتنع باشد، ریسک آن نباید بر سهام‌دار دادخواه تحمیل شود.
- وجود حداقل یک‌پنجم سهام‌داران فقط برای اقامه دعوا ضروری دانسته شود نه استمرار آن.
- به جز موارد خاص، در صورت تعدد سهام‌داران، نظر بیشتر آنان برای گرفتن تصمیم‌های مربوط به دادرسی کافی دانسته شود.
- در موارد خاص مانند درخواست تجدیدنظر، فرجام، پرداخت هزینه کارشناسی، تحقیق و معاینه محلی، درخواست هر یک از سهام‌داران کافی شمرده شود.
- سازش سهام‌دار با خواننده یا خوانندگان منوط به متعارف بودن آن با تأیید دادگاه شود.
- اگر سهام‌دار حداقل اطلاعات حقوقی را درباره موضوع دعوا و احکام آن نداشته باشد، دادخواهی به‌وسیله وکیل دادگستری الزامی گردد.

2006, First Edition, UK, Routledge-Cavendish.

Siems Mathias M. (2008), Convergence in Shareholder Law, First Edition, UK, Cambridge University Press.

Schneeman, Angela (2010), The Law of Corporations and Other Business Organizations, Fifth Edition, USA, Delmar Cengage Learning .

Talbot Le (2008), Critical Company Law, First Edition, UK, Routledge-Cavendish.

Available at: [http://works.bepress.com/robert\\_cooter/156](http://works.bepress.com/robert_cooter/156).

Dine Janet, Marios Koutsias and Michael Blecher (2007), Company Law in the New Europe, , First Edition, UK, Edward Elgar Publishing Limited .

Joffe Victor qc, David Drake, Giles Richardson, Daniel Lightman, Timothy Collingwood (2011), Minority Shareholder: Law, Practice, and Procedure, Forth Edition, UK, Oxford University Press .

Sheikh, Saleem (2008), A Guide to the Companies Act

